

مجله زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دوم- پاییز و زمستان ۱۳۸۳

جستاری در ادبیات جغرافیایی عربی (پیدایش، شکوفایی)

دکتر حسین شمس آبادی
دانشگاه تربیت معلم سبزوار

چکیده

تمدن عرب در تاریخ بشریت از جایگاه والایی برخوردار است، زیرا عرب‌ها نقشی بسزا در ادبیات جهانی داشته‌اند. ادبیات جغرافیایی عربی یکی از فنون ادبیات پربار عربی است که توانسته است برای خود جایگاه ویژه و منحصر به فردی به دست آورد. این نوع ادبی منبغ مهم و مطمئن بررسی و مطالعه گذشته جهان اسلام به شمار می‌رود و از دو سو قابل بررسی است: این نوع ادبی از سویی به علوم توجه دارد و از سویی دیگر به ادبیات که اولین شاخه از هنرهای زیباست روی می‌آورد و در این نگرش تا آنجا پیش می‌رود که به مرز نوآوری می‌رسد.

واژگان کلیدی: جغرافیا، تاریخ، ادبیات عربی، ادبیات جغرافیایی

مقدمه

جایگاه والایی که تمدن عرب در تاریخ بشریت برای خود به دست آورده است، بر کسی پوشیده نیست. در خصوص گسترش ادبیات جهانی بی‌گمان عرب‌ها نقش بسزایی بر دوش داشته‌اند که بخش مهمی از میراث جهانی بشریت به شمار می‌رود. همچنین تأثیر ایشان بر

شمار زیادی از نوشته ها و کتابها و آثار ادبی که در محیطهای غیر عربی به نگارش در آمده است.

روشن است که در توان همه فنون ادبیات پربار عربی نیست که برای خود به لحاظ ارزش و اهمیت علمی، جایگاه واحدی ادعا نماید؛ مگر در برخی شاخه های ادبیات عربی که به حق جایگاه ویژه و منحصر به فردی به دست آورده است. منظور نگارنده همان ادبیات تاریخ و جغرافیای عربی است که دانشمندان از زمانهای دور بر این باورند که این نوع ادبیات منبع اساسی و مطمئن بررسی و مطالعه گذشته جهان اسلام بشمار می رود. زیرا چنین ادبیاتی نه تنها چشمه همیشه جوشان معلومات تاریخ نویسان و جغرافی دانان بوده و می باشد بلکه منبع با ارزشی برای جامعه شناسان، اقتصاددانان و تاریخ نویسان ادبی و علمی و دینی و همچنین زبان شناسان محسوب می شود. حوزه کاری ادبیات جغرافیایی عربی تنها به جهان عرب محدود نمی شود بلکه به شکل های گوناگون اطلاعات گسترده و دست اولی از تمامی کشورهایی که عربها بدانجا پای گذاشته اند یا اطلاعات کافی از آنها به دست آورده اند به خواننده می دهد. به عنوان مثال در خصوص تاریخ ایران در دوره ساسانیان، منابع با ارزشی را که نویسندگان عرب برای ما به ودیعه نهاده اند، می یابیم بنابراین چیز عجیبی نیست اگر به صراحت بگوییم که این نوع ادبیات تقریباً به بالاترین مرز خود رسیده است. علاوه بر این جنبه زنده و پویایی ادبیات جغرافیایی بر توجه و اهتمام بیش از اندازه به آن افزوده است.

بطور کلی می توان به دو نگرش اصلی در ادبیات جغرافیایی عربی اشاره نمود: ۱- این نوع ادبیات از سویی به علوم توجه دارد ۲- و از سویی دیگر به ادبیات که اولین شاخه از هنرهای زیباست، روی می آورد و در این نگرش تا آنجا پیش می رود که به مرز نوآوری می رسد. در موازات با این نگرش، نگرش دیگری به چشم می خورد که پیوند عمیقی با سفرنامه نویسی دارد؛ البته منظور نگارنده همان جغرافیای توصیفی است. جغرافیای توصیفی از برخی جهات بویژه در ابتدای پیدایشش، با علوم شریعت، زبان و ادبیات در پیوند است. به هر حال باید اعتراف نمود که همانند این شیوه را نمی توان در ادبیات دیگر ملل پیدا کرد.

گسترده‌گی قلمرو سرزمین‌های حکمرانان مسلمان در قرن هشتم و نهم به پیدایش مأموریت‌های اداری بسیاری بویژه در زمینه امور مالی و مالیاتی انجامید. و طبیعتاً عرب‌ها توانستند از سیستم‌های گذشته خود بهره ببرند؛ مثلاً در ایران توانستند از اسناد و مدارک خسرو انوشیروان در کشور گشایی استفاده کنند. اما شرایط اوضاع و احوال جدید به نوبه خود ایجاب می‌کرد تا اطلاعات دقیقی از تقسیم استان‌ها، جاهای قابل سکونت و محصولات کشاورزی و صنعتی و ارزیابی مالیات نقدی و غیر نقدی به دست آورده شود. به همین دلیل کتاب‌های تخصصی در هر یک از امور فوق به رشته تحریر درآمد.

سفرنامه‌ها نیز از همان قرون اولیه رنگ و بوی خاصی به خود گرفت و از پویایی و شکوفایی خوبی بهره مند گشت و این امر همان گونه که روشن است به خاطر یکی از واجبات دین اسلام یعنی حج خانه خداست - البته به شرطی که شرایط حج از هر گونه آماده باشد - در کنار حج، تجارت نیز باعث پیوند راههای خشکی و آبی بین سرزمین‌های مختلف اسلامی گردید و حتی در برخی موارد از مرزهای کشورهای اسلامی فراتر رفته به میانه‌های افریقا و شمال شرقی اروپا و جنوب شرقی آسیا رسیده است.

همین امر باعث شکل گرفتن شخصیت جاویدان سندباد گردیده که سفرهای او با ادبیات جغرافیایی پیوند تنگاتنگی دارد. بر این دو عامل یعنی حج و تجارت که به گسترش میزان سفرها انجامید، آموزش و فراگیری دانش نیز افزوده می‌شود. همه می‌دانیم که در حدیث شریف نبوی آمده است «دانش را حتی اگر در چین باشد، فراگیرید». پس سفر به خاطر کسب علم و فراگیری آن از همان قرن نخست هجری یک نیاز ضروری برای مسلمانان به شمار می‌رفت. زیرا برای فراگیری علم و دانش مردم از اندلس به بخارا و از بغداد به کورودوبا در سفر بودند. (حموی، ۱۹۹۵: ۴۴۴). همه این موارد که به آنها اشاره کردیم نه تنها به گسترش حوزه اطلاعات جغرافیایی انجامید، بلکه همزمان تأثیر شگرف خود را بر ادبیات جغرافیایی به جای گذاشت و در نتیجه تالیفاتی پدیدار گشت. برخی نویسندگان به توصیف راهها و جاها و برخی دیگر به داستان‌های لذت بخشی پرداختند که این گونه آثار گاهی حتی تا درجه عالی ادبیات به معنی یک اثر فنی می‌رسید. عامل دینی تنها به فریضه حج ختم نمی‌شود بلکه توجه ویژه‌ای به جغرافیای فلکی دارد. مثلاً تعیین دقیق شروع و پایان ماه رمضان و زمان‌های دقیق نمازهای پنج‌گانه همگی

نیازمند شناخت کافی از علم فلک و ریاضیات است. یافتن اختلاف قبله برای نماز خواندن که تعیین دقیق آن نیاز به شناخت خط طولی و عرضی (Geographical coordinates) مکه و نقطه مشخص دارد.

تاریخ پیدایش شیوه های گوناگون ادبیات جغرافیایی

در این باره می توان دوره های مشخصی را در تاریخ پیدایش ادبیات جغرافیایی تعیین کرد. پیش از قرن نهم میلادی تألیفات جغرافیایی مستقل وجود نداشت. تنها در گذر زمان، نویسندگان اطلاعات جغرافیایی پراکنده ای را در ادبیات شفاهی می توان یافت که بعدها آن را نویسندگان به نگارش درآوردند و یا در سفرنامه های تخیلی به گونه ای انعکاس یافت. اما قرن نهم بحق عصر شکوفایی ادبیات جغرافی به شمار می رود. اوایل این قرن مدخل های جغرافیایی که برخی برای نویسندگان حکومتی و برخی برای ادیبان نوشته شده بود، خود نمایی می کرد. همچنین اوصاف سفرنامه ها متحول گشت تا جایی که برخی از این سفرنامه ها رنگ و بوی رئالیسم (واقع گرایی) و برخی دیگر جنبه داستانی به خود گرفت. اما قرن دهم میلادی همان عصری است که ادبیات جغرافی عربی به اوج خود رسید. این کمال و اوج با ظهور مکتب کلاسیک یا سنت گرایی جغرافی نویسان عرب همراه بود که توجه ویژه ای به توصیف «مسالک و ممالک» و پیوند عمیقی با «أطلس اسلام» داشت. از قرن دوازدهم کم کم منابع تازه ای یعنی فرهنگ نامه های جغرافیایی و توصیف کلی جهان از آسمان تا زمین، به این مکتب افزوده شد و جغرافیا از جایگاه روشنی در دایره المعارف هایی که در مصر و در روزگار مملوکی ها نوشته می شد، بهره مند گشت، تا آنجا که تاثیر شگرفی بر همه نویسندگان به جای گذاشت.

با پایان یافتن دوره مملوکی ها، دوره خلافت و نوآفرینی ادبیات جغرافیایی به پایان می رسد و پس از این دوره با دچار شدن به نوعی نازایی در این زمینه هیچ گونه تازگی به چشم نمی خورد و تنها به تقلید از نمونه های گذشته بسنده می شود و فقط در مضمون تغییراتی رخ می دهد تا با مقتضی هر دوره همخوانی داشته باشد. (قلقشندی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۲۷۹)

فواید و عیوب ادبیات جغرافیایی عربی

اگر بخواهیم فواید و معایب ادبیات جغرافیایی عربی را بشماریم، به هر حال باید به ارزش بالای علمی و تنوع بسیار فنون و شیوه های آن اعتراف کنیم. زیرا در این نوع ادبی هم مقالات علمی دربارهٔ فلک و ریاضیات می بینیم، همچنین مدخل های علمی را می توان یافت که برای کارکنان دولتی آن زمان و یا تودهٔ مسافران به نگارش درآمده است. این نوع ادبی لذت روحی و روانی بسیاری به خواننده می بخشد زیرا در آن با نمونه های ادبی فنی بسیار جالبی برخورد می کنیم که گاهی به صورت مسجع نوشته شده اند. تالیفاتی که به خاطر تودهٔ خوانندگان نوشته شده گاهی خشک و جدی و گاهی نیز لذت بخش و پویا هستند که به همین خاطر بخوبی می توان توانایی و مهارت فوق العاده نویسندگان را در فن داستان نویسی مشاهده کرد. این نوع ادبی به خاطر تنوع و پر محتوایی، توجه ویژه ای را به خود معطوف داشته است زیرا گاهی علمی است و گاهی مردمی و گاهی واقعی و اسطوره ای است که جنبهٔ لذت بخشی در کنار سودمندی در آن نهفته است. بنابراین ادبیات جغرافیایی موضوع پر محتوا و چند جانبه ای را ارائه می دهد که در هیچ یک از ادبیات ملل هم عصر غیر عرب یافت نمی شود.

اما عیب اساسی ادبیات جغرافیایی عربی پیروی از تئوری های به جای مانده از گذشتگان است، گر چه تجارب علمی عرب ها در بسیاری از موارد به تکمیل و اصلاح یا حذف برخی از این تئوری ها و نظریه ها انجامید. به هر روی در توان ادبیات جغرافیایی نبود که از این عیوب شناخته شده در ادبیات عربی رهایی یابد، چه این که به جای توضیح کامل و مفصل از مناطق شناسایی شده براساس مشاهدهٔ عینی و مستقیم، فقط به توصیف دقیق آن مناطق گرایش داشت. علاوه بر این امر شیوهٔ انتقادی آنان نیز همیشه مطابق منابع مکتوبی که نویسندگان از آن استفاده می کردند نبود. همچنین بر ادبیات عربی نگرش خاصی نسبت به آثار ادبی گذشتگان چیره گشت، که تقریباً می توان این را همان سرقت ادبی نامید. هر چند در دوران شکوفایی ادبیات جغرافیایی در قرن دهم برخی از دانشمندان برجسته را می بینیم که از شیوه های علمی با ارزش در آثار خود سود جستند اما گروه دیگری را در همین دوره می بینیم که متأسفانه سرگرم نقل گفته های نویسندگان پیش از خود هستند و هرگز در نوشته های خود از آنان نامی نمی برند. این پدیده تقریباً تمامی زمینه های ادبی را شامل می شود. جغرافی دان مشهور، المقدسی در قرن دهم نیز با کمی مبالغه در ملاحظات نقدی خویش درباره گذشتگان در زمینه جغرافیا بر این امر

تاکید می‌ورزد. همچنین کتاب ابن الفقیه تقریباً فرقی با کتاب جاحظ ندارد. کم‌کم اقتباس آثار دیگران یا ذکر بخشی از آن در داخل کتاب نویسندگان به صورت اصل کلی در آمد. (المقدسی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۱۹۹).

البته پژوهش‌های علمی معاصر ثابت کرده است که ادبیات جغرافیایی تاکنون آن‌طور که شایسته است، مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است.

دائرة المعارف‌های دوره مملوکی (از ۶۵۶ ق تا ۹۳۲ ق)

بطور کلی قرن ۱۴ میلادی دوره برتری فکری و عقلی مصر محسوب می‌شود. این امر نه تنها به خاطر پیدایش ادبیات جغرافیایی است بلکه به دلیل وجود ادبیاتی غنی و پر مایه است که بندرت همانند آن را می‌توان در دیگر کشورهای شرقی پیدا کرد. افتخار تالیفات جغرافیایی به شیوه دایره المعارف نویسی باز می‌گردد که در این دوره ظهور یافت و برای جغرافیا همیشه جایگاه والایی به جای گذاشت و توانست ویژگی منحصر به فرد خود را بوضوح در قرن‌های ۱۴ و ۱۵ نمایان کند. اما از دیدگاه تاریخ ادبیات، دائرة المعارف‌ها به الگوی خاص تالیفات توصیفی مصر در دوره حکومت ممالیک نسبت دارد که به دست کارگزاران و دانشمندان دولتی نوشته می‌شد. این دائرة المعارف‌ها زائیده تاریخ طولانی و پیچیده‌ای هستند که تا حدودی به آن دسته از مجموعه‌هایی وابسته اند که برای مدیریت و جغرافیا در قرون ۹ و ۱۰ وضع می‌شد. و با وجود این‌که این نوع به‌خاطر کاتبان اداری دولتی که زیور دستگاه اداری نوشتاری مصر آن دوره بودند، نوشته می‌شد؛ ولی روشنفکران بدقت به مطالعه آن می‌پرداختند و این امر باعث می‌شد خود توجه ویژه‌ای را به شیوه ادبی داشته باشند. اما اختلاف اساسی این دسته از تالیفات با دیگر نوشته‌ها این است که نخستین و مهمترین هدف، اطلاع رسانی نبود؛ بلکه مسأله ادبی بیشتر مد نظر آنان بوده همچنانکه نویسندگان آن خود را دانشمند و عالم به موضوع نمی‌دانستند بلکه خود را نویسندگانی بشمار می‌آوردند که در دیوان انشاء (وزارتخانه مخصوص نوشتن نامه حاکم یا والی یا امیر و بزرگان دولتی در دوره ممالیک) کار می‌کنند و توشه شان چیزی جز تجربه و مهارت در امور نویسندگی نیست. این معیار میانه‌نگری (عالم و نویسنده) به بکارچگی دائرة المعارف در تربیت انجامید که بوضوح تأثیر تمرین در نویسندگی در آن دیده می‌شود.

بزرگترین دائره المعارف قرن ۱۴ به النویری و العُمَری اختصاص دارد. اما نویسنده دیگری در این زمینه پیشتر از این دو قرار دارد که به وسیله او می توان اصل شیوه دائره المعارف نویسی را جستجو کرد. این فرد محمد بن ابراهیم الوطواط الکتبی الوراق (در گذشته به سال ۷۱۸ ق) می باشد و اثر او «مباهج الفكر و مناهج العبر» نام دارد. وی شاعر و ادیب است و تالیفش حد فاصل میان **Cosmography** و دائره المعارف نویسی و گزیده های ادبی است و هر سه عنصر را با هم یکجا دارد. (بروکلمان، ۱۳۷۴: ج ۳، ۴۴)

دیدگاه خاورشناسان

ادبیات جغرافیایی و تاریخی در بین فعالیت های عربها در میادین معارف و علوم انسانی از جایگاه والایی برخوردار است. از زمانی که خاورشناسان از آن آگاهی یافته اند، واکنش های شدیدی در قبال آن از خود نشان داده اند و از آغاز اعتراف کردند که ادبیات جغرافیایی منبع مطمئن مطالعه جهان اسلام در مرزهای زمانی و مکانی به شمار می آید و اروپای قرون وسطی نتوانست اثری هم پای عربها از خود به جای بگذارد.

به نظر گراچکوفسکی خاورشناس روسی عیب اصلی ادبیات جغرافیایی عربی در تئوری های به جای مانده از گذشتگان نهفته است. گرچه تجارب عربها بعدها به تکمیل و اصلاح این تئوری ها و نظریه ها انجامید و حتی در برخی موارد نیز منجر به حذف برخی از آنها شد. وی همچنین عقیده دارد که ادبیات جغرافیایی عربی از ارزش علمی و تنوع بسیار در فنون و شیوه های آن برخوردار است. (گراچکوفسکی، ۱۹۸۷: ۴-۸۶۳)

نولدکه نیز از گستردگی و عظمت ادبیات جغرافیایی عربی شگفت زده شده و می گوید: یکی از جنبه های شکوفایی جغرافیا را می توان در ادبیات جغرافیایی عربی جستجو کرد. وی به دیگر خاورشناسان میزان گستردگی شناخت عربها از جغرافیا را در مقایسه با گذشتگان و اروپاییان در قرون وسطی را به خاطر نشان می سازد.

نتیجه

ادبیات جغرافیایی و تاریخی در بین فعالیت های عربها در میادین معارف و علوم انسانی از جایگاه والایی برخوردار است. این نوع ادبی توانسته است جایگاه والایی در تاریخ بشریت برای خود به دست بیاورد. در خصوص ادبیات جهانی نیز بی گمان عربها نقش بسزایی بر

دوش داشته اند که بخش مهمی از میراث جهانی بشریت به شمار می‌رود. همچنین این ادبیات بر شمار زیادی از نوشته‌ها و کتاب‌ها و آثار ادبی که در محیط‌های غیر عربی به نگارش درآمده است تاثیر بسیاری گذاشته است. اهمیت این نوع ادبی بخاطر توجه آن به علوم از سویی و از سویی دیگر به ادبیات است که اولین شاخه از هنرهای زیباست.

منابع

- ۱- رحله، ابن بطوطه (بی تا) تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن (بی تا) مقدمه. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۳- المقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- ۴- بروکلمان، کارل (۱۳۷۴) تاریخ الادب العربی. ترجمه عبدالحلیم نجار. قم: مرکز نشر دارالکتاب الاسلامی.
- ۵- حموی، یاقوت (۱۹۹۵) معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- ۶- قلقشندی (۱۳۹۰) صبح الاعشی فی صناعه الانشاء. قاهره: عالم الکتب.
- ۷- کراچکوفسکی، ا.یو (۱۹۸۷) تاریخ الادب الجغرافی العربی. ترجمه از روسی به عربی از صلاح الدین عثمان هاشم، بی جا: دارالغرب الاسلامی
- ۸- مقریزی، تقی الدین (۱۹۹۷) المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار. به تحقیق محمد زینهم. قاهره: مدبولی.

9- Schoy C., (1924) **The Geography of the Moslhms of the Mhddle Age.GR.**

10-Nicholson,R, (1930)**Aliterary History ofthe Arab Cambrhdge.**